

کمر هفت چشمه

به فریدون و همین
به نشانه دوستی دیرین

در بیان تاریخچه تخت طاقدیس در شاهنامه آمده است که فریدون سه شیء گرانبها را به ایرج بخشید. ایاتی که در این باره آمده، در چاپ مسکو چنین است:

جهاندار شاه آفریدون سه چیز بر آن پادشاهی برافزود نیز
یکی تخت و آن گرز گاوسار که ماندهست زو در جهان یادگار
سدیگر کجا هفت چشمه گهر همی خواندی فام او دادگر

در چاپهای دیگر شاهنامه نیز با اختلافاتی همین ایات آمده است^۱ و بنداری نیز در ترجمه عربی خود نظیر همین مضمون را دارد: و خلف آفریدون بعده ثلاثة اشیاء مذکورة: احدها هذا التخت و الثاني الجزز المعمول علی صورة رأس الثور و الجوهرة المعروفة بذات العیون السبع.^۲

آنچه در این مقاله مد نظر است سومین شیء گرانبهاست که در شاهنامه چاپ مسکو بر اساس بعضی نسخه‌های شاهنامه و ترجمه بنداری «هفت چشمه گهر» ضبط شده است. اما «هفت چشمه گهر» یا «گهر هفت چشمه» چه معنایی دارد؟ برای پی بردن به صحت یا خطای این ضبط نخست باید به نسخه‌های خطی شاهنامه و سپس به منابع دیگر رجوع کرد.

در نسخه فلورانس که قدیمترین نسخه شناخته شده شاهنامه است و فقط شامل نیمه نخست کتاب است، طبعاً این بیت نیامده است. در نسخه موزه بریتانیا (مورخ ۱۶۷۵)^۳

کلمه گهر به صورتی مانند «مکر» ضبط شده که کبانی که از این نسخه استفاده کرده‌اند، از جمله مصححان چاپ مسکو آن را گهر خوانده‌اند. مسلماً این صورت نمی‌تواند درست باشد، زیرا نگارش کلمه گهر در موارد دیگر در این نسخه با شکلی که این کلمه در این بیت دارد، متفاوت است.^۵ در نسخه‌های معتبر دیگر نیز این واژه به صورت کمر آمده است، از جمله در نسخه تویقاپوسرای (مورخ ۷۳۱)، نسخه I^۶ لنین‌گراد (پترزبورگ مورخ ۷۳۳)، نسخه پاریس (مورخ ۸۴۴)، نسخه دوم لندن (مورخ ۸۹۱) و نسخه VI^۷ انستیتوی خاورشناسی لنین‌گراد (پترزبورگ از قرن نهم هجری)^۸ و نیز در نسخه بایسنری.^۹ اما پی‌تردید در بعضی نسخه‌های قدیم نیز کلمه کمر به گهر تصحیف شده بوده است، از جمله در نسخه‌ای که مأخذ ترجمه بنداری بوده است. این ترجمه در سال ۶۲۰ هجری انجام گرفته است. باید توجه داشت که ترجمه بنداری با این که در موارد بسیاری به حل مشکلات شاهنامه کمک می‌کند، اما در استفاده از آن باید به معیارهای دیگر تصحیح نسخه نیز توجه داشت. تصحیف کلمه کمر به گهر موجب نامفهوم شدن بیت شده و سبب گردیده است که بعضی نسخه‌برداران کلمه «درفش» را جایگزین آن کنند و به ناچار مصراع را تغییر دهند. از جمله، در نسخه IV^{۱۰} انستیتوی خاورشناسی لنین‌گراد (پترزبورگ، مورخ ۸۴۱):

همان تخت و آن کرزه کاوسار سه دیگر درفشست ازو یادکار

و نیز در نسخه‌ای متعلق به کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی:^{۱۱}

همین تخت و آن کرزه کاوسار سه دیگر درفشست ازو یادکار

در بعضی نسخه‌ها نیز بیت مورد نظر یکسره حذف شده است. از جمله در نسخه قاهره (مورخ ۷۴۱)^{۱۲} و نسخه دوم قاهره (مورخ ۷۹۶)^{۱۳} و نسخه سوم لندن (مورخ ۸۴۱)^{۱۴} و غیره.^{۱۵}

تردیدی نیست که «هفت چشمه کمر» که در نسخه‌های قدیمی و معتبر آمده ضبط درست است و کلمه کمر به گهر که از نظر نگارش بدان نزدیک است، صورت مصحف است. چنین ضبطی را منابع دیگر که در آنها «کمر هفت چشمه» آمده است، تأیید می‌کند:

تاج بر فرق سر نهادنش کمر هفت چشمه دادندش^{۱۶}

کمر هفت چشمه را بر بست بر سر تخت هفت پایه نشست^{۱۷}

سه هفت کشور به رسم کیان یکی هفت چشمه کمر بر میان^{۱۸}

علاوه بر منابع فارسی، در متن پهلوی «مادیان شترنگ» نیز این اصطلاح به کار

رفته است. در این متن ضمن هدایایی که خسرو انوشروان برای پادشاه هندوستان می‌فرستد: دوازده هزار کمر هفت‌چشمگ^{۲۲} است.

حال بینیم کمر هفت‌چشمه به چه معنایی است، زیرا در مورد معنی «هفت‌چشمه» نیز اتفاق نظر دیده نمی‌شود. در لغت‌نامه دهخدا با ذکر دو بیت از نظامی به‌عنوان شاهد آن را «آنچه دارای هفت سوراخ باشد» معنی کرده‌اند. اما این اصطلاح در فرهنگ آندراج با ذکر بیتی از نظامی به‌درستی چنین معنی شده است: «کمر هفت‌جواهر مرصع به‌مناسبت هفت سیاره و این مخصوص سلاطین کیان بوده.» نظیر همین معنی در فرهنگ فارسی معین آمده و شاهدی از نظامی بر آن نقل گردیده است.^{۲۳} دانشمندی که با متن پهلوی مذکور نیز سر و کار داشته‌اند، هر کدام آن را به‌گونه‌ای معنی کرده‌اند از جمله تاراپور،^{۲۴} پالیارو،^{۲۵} نیبرگ^{۲۶} و برونر.^{۲۷} مسلم است که معنی «دارای هفت جواهر» درست است، زیرا داشتن سوراخهای متعدد چه امتیازی می‌تواند برای کمر باشد.

می‌دانیم که کمر که همچون کلاه، از نشانه‌های شاهی، پهلوانی، اقتدار و افتخار در ایران باستان بوده است، از چرم ساخته می‌شد، اما آن را با پلاک‌ها یا پوششهایی از طلا یا نقره می‌پوشانیدند و بر این لوحها جواهر می‌نشانند. اصطلاح کمر زده، کمر زرین و کمر سیم‌مکرر در ادبیات فارسی به‌کار رفته است. همچنین به‌کمر مرصع به‌جواهر بسیار بر می‌خوریم:

زده بر میان گوهر آگین کمر درآورده پولاد هندی به‌سر^{۲۸}
 کمر خواست پرگوهر شاهوار یکی خسروی جامه پرنگار^{۲۹}
 در و دشت گفتمی که زرین شدست کمرها ز گوهر چو پروین شدست^{۳۰}
 از گوهرهایی که بر کمر ترصیع می‌کرده‌اند، در شاهنامه باقوت و پیروزه یاد شده است:
 یکی جامه شه‌یاران به‌زر غلام ز یاقوت و پیروزه تاج و کمر^{۳۱}
 در منابع دیگر نیز از کمرهای پیروزه‌نشان سخن رفته است: «کمری از هزار مثقال پیروزه در او نشانند.»^{۳۲}

کمر کن قدح را ز انگشت کو خود کمرها ز پیروزه کان نماید^{۳۳}
 نظامی نیز از کمر لعل سخن گفته است:

کله لعل و قبا لعل و کمر لعل رخس هم لعل بینی لعل در لعل^{۳۴}
 به‌نظر ابوریحان بیرونی^{۳۵} گوهرهای گرانبها در اصل سه بوده است: باقوت و زمرد و مروارید. می‌توان حدس زد که هفت گوهری که در ترصیع به‌کار می‌رفته از این‌گونه بوده‌اند: مروارید، باقوت، پیروزه، الماس، زمرد، بسد (مرجان) و عقیق و غیره. البته باید

متذکر شد که ذکر عدد هفت در این ترکیب و در موارد مشابه آن بیشتر جنبه نمادین داشته و بر اساس تقدس عدد هفت بوده است.

«چشمه» در این ترکیب در معنی «دانه گوهر» است به مناسبت شباهت آن از جهت گردی و درخشندگی به چشم. در شعری از نظامی این معنی به خوبی آشکار است که گوهر چشم را با گوهر کمر همدریف آورده است:

گوهر چشم و گوهر کمرش هر دو بردی و سوختی جگرش^{۲۶}
نه تنها چرم اصلی کمر بند را با طلا می پوشانیدند و با جواهرات ترصیع می کردند، بلکه بر بندهای آن نیز که برای آویختن شمشیر و خنجر و غیره بود، مهره‌هایی (دکمه‌هایی) از طلا مرصع به جواهر نصب می کردند، چنان که از داستان زیر معلوم می شود: خسرو پرویز هنگامی که سپاه بر او شورید و قصد عزل او را داشت، کاخ خود را رها کرد و پنهانی در باغی^{۲۷} اقامت گزید. چون نيمروز به غذا احتیاج پیدا کرد به خدمتکاری که در آن باغ بود و او را نمی شناخت، گفت:

پرستنده را گفت خورشیدفر که شاخی بیر زین گرامی کمر^{۲۸}
بر آن شاخ بر، مهره زرد پنج به گیر ز مهره بسی دیده رنج
چنین گفت با باغبان شهریار که این مهره‌ها تا کت آید به کار
به بازار شهر بهره‌ای گوشت خر دگر تن و بی‌راه جایی گذر
مر آن گوهران را بها سی هزار درم بد کسی را که بودی به کار
باغبان شاخ را به نزد نانوا برد و وی که قیمت آن را نمی دانست، به شک افتاد و باغبان را به نزد جواهر فروشی برد:

چو داننده آن مهره‌ها را بدید بدو گفت کاین را که یارد خرید
چنین شاخ در گنج خسرو بدی بدین گونه هر سال صد نو بدی
سپس جواهر فروش همراه با دو مرد دیگر نزد زادفرخ، سپهبد شورشی، رفتند و او آن شاخ را به نزد شیرویه برد:

به شیروی بنمود زان سان گهر بریده یکی شاخ زین کمر
سرانجام باغبان داستان را برای شیرویه شرح داد که «صاحب آن شخصی همانند توست و اکنون در باغی نشسته است.»

فرو هشته از شاخ، زین سپر یکی بنده در پیش او با کمر
برید این چنین شاخ گوهر ازوی مرا داد و گفتا کز ایدر پیوی
کلمه شاخ را بنداری «علاقه» (علاقة من علائق منطقة المرصعة) و «العلاقا

ر
ز
ر
ع

وزه

مرد
گونه
باید

المرصعة»^{۲۹} ترجمه کرده و آن بندی بوده است که شمیر و غیره را از کمر بند بدان می‌آویخته‌اند. این شاخ دارای مهره‌هایی از طلا و مرصع به جواهر بوده است و از این جا معلوم می‌شود که لغت «شاخ» معادل فارسی کلمه «علاقه» عربی بوده است.

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران

یادداشتها:

- ۱- شاهنامه، تصحیح آ. برتلس، زیر نظر ع. نوشین، ج ۹، مسکو، ۱۹۷۱، ص ۲۲۰، ب ۳۵۲۹ به بند.
- ۲- جاب بروخیم، به توسط سعید نفیسی، ج ۹، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۸۷۷، ب ۲۵۷۹ به بند؛ جاب رضائی، تهران، ۱۳۱۲، ج ۵، ص ۲۳۲، ب ۵۷۱۱ به بند؛ تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۲۵، ج ۵، ص ۲۴۸۵، ب ۳۶۹۸ به بند؛ جاب مول (Mohl)، پاریس، ۱۸۷۸، ج ۷، ص ۳۰۸، ب ۳۶۶۵ به بند.
- ۳- بنداری، الشاهنامه، به کوشش عبدالوهاب عزام، ج ۲، قاهره، ۱۹۳۲ میلادی، ص ۲۳۹.
- ۴- به نشانه: Add. 21103.
- ۵- در مورد املای گهر، نک. به این آیات: ج مسکو، ج ۱، ص ۴۱، ب ۳۸ (= خالقی، ج ۱، ص ۴۳، ب ۳۹) و ج مسکو، ج ۱، ص ۸۴، ب ۸۷ (= خالقی، ج ۱، ص ۹۵، ب ۹۲) در مورد املای کمر مثلاً نک به این بیت:
به مردی رسد بر کشد سر به ماه کمر جوید و تاج و تخت و کلاه
(ج مسکو، ج ۱، ص ۵۶، ب ۹۲؛ ج خالقی، ج ۱، ص ۶۱، ب ۹۵)
- ۶- به نشانه: H. 1479.
- ۷- به نشانه: Dom 316-317.
- ۸- به نشانه: Supp. Pers. 493.
- ۹- به نشانه: Add. 18 188.
- ۱۰- به نشانه: S. 822.
- ۱۱- تهران، ۱۳۵۰، ص ۶۵۸.
- ۱۲- نسخه: S. 1654.
- ۱۳- نسخه شماره ۱۱۱، نک. به فتح الله مجتبی، «نسخه‌ای کهن از شاهنامه»، آینده، سال ۱۹، ش ۶۴، ۱۳۷۲، ص ۲۹۱ تا ۳۰۱. به نظر نگارنده این نسخه از لحاظ صحت ضبط از نسخه‌های درجه دوم شاهنامه است و تاریخ کتابت آن از سده نهم هجری بیشتر نمی‌رود.
- ۱۴- به نشانه: ۶۰۶ ص.
- ۱۵- به نشانه: ۷۳.
- ۱۶- به نشانه: Or. 1403.
- ۱۷- از دوست عزیز شاهنامه‌شناسم دکتر جلال خالقی مطلق که تخریبی بعضی از نسخه‌های خطی را در اختیارم گذاشت، سپاسگزارم. برای بعضی نسخه‌ها به میکروفیلمسهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مراجعه کرده‌ام.
- ۱۸- نظامی، هفت پیکر، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۵، ص ۸۲.
- ۱۹- نظامی، همان کتاب، ص ۱۰۱.
- ۲۰- نظامی، شرفنامه، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۶، ص ۲۵۶.

- ۲۱ - در پہلوی به وضوح kamar i haft-čašmag
 ۲۲ - Jamasp-Asana, *Pahlavi Texts*, Bombay, 1897-1913, p.119&32.
 ۲۳ - فرهنگ فارسی معین، ج ۴، ص ۵۱۵۱.
 ۲۴ - J.C. Tarapore, *Vijârišn i Chattrang*, Bombay, 1932, 14, 25n.. 19: 'seven-eyed' i.e. 'sockets for swords, daggers etc.'
 ۲۵ - A. Pagliaro, "Il testo pahlavico sul giuoco degli scacchi", *Miscellanea Galbati*, vol. III, 1951, 109: "cinture a sette borchie."
 ۲۶ - H.S. Nyberg, *A Manual of Pahlavi*, II, Wiesbaden, 1974, 53: "with seven 'eyes' (plaques)
 ۲۷ - Chr. Brunner, "The Middle Persian Explanation of Chess and Invention of Backgammon", *JNES*, 10, 1978, 50: "seven-eyed [studded] belts."
 ۲۸ - نظامی به نقل فرهنگ آندراج.
 ۲۹ - شاهنامه، چ مسکو، ج ۶، ص ۳۸۵، ب ۷۴.
 ۳۰ - شاهنامه، چ مسکو، ج ۸، ص ۳۰۲، ب ۲۶۱.
 ۳۱ - شاهنامه، چ مسکو، ج ۲، ص ۷۳، ب ۱۶۷؛ به کوشش خالقی، ج ۱، ص ۳۵۵، ب ۱۵۰.
 ۳۲ - تاریخ یسعی، به تصحیح غنی و فیاض، تهران، ۱۳۲۴، ص ۱۵۵ به نقل از لغت نامه (از چاپ ادیب).
 ۳۳ - خاقانی به نقل از لغت نامه دهخدا. دیوان به تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران [۱۳۳۸]، ۱۲۸.
 ۳۴ - نظامی به نقل از لغت نامه دهخدا.
 ۳۵ - الجواهر، بی حیدرآباد، ۱۳۵۵-۱۳۰۰ ق.، ۸۱.
 ۳۶ - نظامی، هفت یکر، ۲۸۹.
 ۳۷ - نام این باغ در شاهنامه نیامده است. اما بنداری، همان مأخذ، ص ۲۵۰، آن را «هندوان» ذکر کرده است.
 ۳۸ - شاهنامه، چ مسکو، ج ۹، ص ۲۵۰، ب ۴۰۲، به بعد. بنا به ضبط به نسخه لنین گراد و نسخه قاهره. در نسخه لندن نیز چنین آمده است:
 پرستنده را پرگفت گاه خورشیدفش و مطال که شاخی گهر زین کمر بازکش
 نک. به بیت ۴۰۲۳ و ۴۰۴۰. بنداری نیز، همان جا، آن را چنین ترجمه کرده است: فقطع علاقة من علائق منطقة المرصعة.
 ۳۹ - همان مأخذ، همان جا.